



متن زیر برگردان بخش کوچکی از کتاب «بقای یک ریاضیدان، از رسمی-آزمایشی تا بازنشستگی» تالیف استیون ج. کرنز است که در سال ۲۰۰۹ میلادی توسط انجمن ریاضی آمریکا (AMS) منتشر شده است. در این کتاب مؤلف به مراحل مختلف زندگی حرفه‌ای ریاضیدانان در دانشگاه‌های آمریکا، از بدو استخدام به صورت غیررسمی تا بازنشستگی، می‌پردازد. به علاوه در هر بخش، توصیه‌ها و راهنمایی‌هایی نیز ارائه می‌کند. ترجمه کامل این کتاب، پس از کسب اجازه از AMS، می‌تواند برای ریاضیدانان ایرانی نیز جذاب و مفید باشد.

یا چاپ کن یا بمیر

Publish or Perish

برگردان: مرتضی منیری*

لازمه داشتن یک برنامه انتشاراتی موفق، مدیریت زمانی خوب است، شما با صرف وقت بیست دقیقه اینجا و آنجا، نمی‌توانید قضیه‌ها را اثبات کنید و مقاله‌ها را بنویسید. شما مطمئناً نیاز به بازه‌های زمانی طولانی خواهید داشت تا بتوانید ایده‌های ضروری را جذب کنید و بر ریاضیات خود متمرکز شوید. در غیر این صورت به هیچ‌جایی نخواهید رسید. این هدف همچنین مستلزم سرسختی و عزم و اراده قابل ملاحظه، و درواقع، مقداری شجاعت است. زیرا، به منظور آنکه ایده‌های خود را در پیشخوان فروشگاه آکادمیک قرار دهید، می‌بایست به آنها اعتقاد راسخ داشته باشید، و می‌بایست برای انتقاد و (گاهگاه) افترا آماده باشید. گاهی مقاله‌های شما رد می‌شوند، گاهی پژوهانه‌های شما قطع می‌شوند، تقاضای شما برای شرکت در کنفرانسی (یا کمک مالی برای شرکت در آن کنفرانس) همیشه پذیرفته نمی‌شود. همیشه به یاد داشته باشید: این مهم نیست که شما چندبار به زمین می‌افتید؛ این مهم است که چندبار برمی‌خیزید. مدیریت زمانی خوب، کنترل بیشتری بر امور به شما می‌دهد. شما کمتر اسیر چیزهای غیرمنتظره خواهید شد، و به دفعات بیشتر قادر خواهید بود بهترین استفاده را از شرایط موجود بکنید و کار و حرفه خود را به پیش ببرید.

اگر شما خیلی باسابقه، خیلی ورزیده، خیلی مستقل، و خیلی مبتکر هستید، در این صورت ممکن است قادر باشید به تنهایی در

یکی از سخت‌ترین کارها و درعین حال یکی از مهمترین و با ارزش‌ترین آنها که انجام خواهی داد، توسعه برنامه پژوهشی خود، اثبات قضیه‌ها و انتشار آنهاست. انجام این کارها، موجب افزایش شهرت بین‌المللی شما می‌شود، برای ارائه سخنرانی، شرکت در کنفرانس‌ها، به عنوان میهمان ویژه و موارد مشابه، به همه جادعوت می‌شوید، این حقیقتاً زندگی‌ای عالی است. به مکان‌های نا آشنا سفر می‌کنید، دوستان و هم‌قطاران (و، آرزومندیم که، همکارانی) همه جا خواهید داشت، و یک شبکه کاری ایجاد خواهید کرد که فعالیت‌های شما را تقویت می‌کند و بازدهی‌تان را افزایش می‌دهد. زمانی که، در سال ۱۹۴۲ میلادی، لوگان ویلسون (در کتابش با عنوان **مرد آکادمیک: مطالعه‌ای در زمینه جامعه‌شناسی یک حرفه**) اصطلاح «یا چاپ کن یا بمیر» را وضع کرد، به سختی می‌توانسته تصور کند که این چه اصطلاح پیش‌گویانه و معنی‌داری بوده است. اگر می‌خواهید در حرفه خود پیشرفت کنید، اگر می‌خواهید شهرت خود را تثبیت کنید، اگر می‌خواهید رسمی شوید، اگر می‌خواهید پژوهانه‌ای را به دست آورید، اگر می‌خواهید برای ارائه سخنرانی‌ها دعوت شوید، اگر می‌خواهید احترام و تحسین همکاران خود را به دست آورید (و ریاستان را!)، در این صورت بهتر است چاپ کنید. جایگزین این، ممکن است مرگ نباشد، اما ممکن است در نهایت آرزو کنید که کاش مرده بودید.

برای بسیاری، حیات به عنوان یک پژوهشگر پس از مدتی خاموشی می‌گیرد. من ضرورتاً این دیدگاه قدیمی که ریاضیات بازی جوانان است؛ یا اینکه شما وقتی چهل ساله می‌شوید بنابر تعریف مرده‌اید، را تایید نمی‌کنم. در واقع، یک ریاضیدان پنجاه ساله از مزیت بلوغ کامل، تجربه و وسعت دید بهره‌مند است. ممکن است شبکه وسیعی از همکاران و هم‌قطاران داشته باشد که با آنها در مورد ایده‌ها بحث می‌کند. دن موسسو قضیه بزرگ خود در مورد پایایی فضاهای متقارن را زمانی که سن زیادی داشت اثبات کرد. اندرو وایلز چهل ساله بود که او (و ریچارد تیلور) قضیه آخر فرما را اثبات کرد. مثال‌های دیگری هم وجود دارد. بنابراین راسخ باشید. بهترین ممکن است هنوز در راه باشد.

اما پیغام دیگر این امر آن است که سرد شدن تدریجی حوزه پژوهشی شما به معنی به آخر خط رسیدن نیست. زندگی ریاضی ابعاد مختلف زیادی دارد، و کارهای جالب زیادی برای انجام دادن وجود دارد. شما می‌توانید یک کتاب بنویسید. شما می‌توانید در توسعه برنامه‌های آموزشی مشارکت کنید. شما می‌توانید در برنامه ملی برای بهبود حرفه همکاری کنید. شما می‌توانید به عنوان سردبیر **Notices of the AMS** خدمت کنید. یک قاعده کلی آن است که دامنه گزینه‌های خود را باز نگه دارید.

برای صرف چای رفتن روزانه، یا هر قدر که می‌توانید، یک عادت دوستانه و مفید است. این به شما کمک خواهد کرد تا ارتباطات با آنچه در گروهتان می‌گذرد حفظ شود، و به شما شانس یک گفتگوی غیررسمی درباره ریاضیات یا هرچه دوست دارید می‌دهد. این حسی از آنچه در گروه می‌گذرد، هرکسی چه می‌کند، برنامه پژوهشی چه کسی با اشتیاق دنبال می‌شود و مال چه کسی به بن بست خورده است، به شما می‌دهد. این طراوت بخش و انرژی‌زاست. این می‌تواند به همکاری‌های جدید یا پروژه‌های جدید منجر شود. بعد از چای یک یا دو ساعت دیگر خواهید داشت، دقت کنید تا از این زمان استفاده کنید، یا کاری را کامل کنید یا در مورد برخی قضیه‌ها فکر کنید یا هر دو کار را انجام دهید.

* دانشگاه شهید بهشتی

دفتر کار خود بنشینید و به وفور کار عالی انجام دهید. تنها تعداد خیلی کمی از ما قادر به این کارند. شما نیازمند آن هستید که ریاضیدانان دیگر را ببینید و با آنها تبادل نظر بکنید. شما نیاز دارید تا نجوای ریاضیات پیرامون خود را احساس کنید. شما نیاز دارید تا به سمینارها بروید، ریاضیدانان دیگر را در حین کار ببینید، کلمات را بشنوید و به آن زبان سخن بگویید. به این دلیل است که شما در یک گروه ریاضی دانشگاهی یا موسسه پژوهشی ریاضی هستید. این شما را قادر می‌سازد تا ایده‌های خود را به اشتراک بگذارید، از دیگران چیزی دستگیرتان شود، عکس‌العمل دیگران در مورد حدسیات و فرضیات خود را دریابید.

تعدادی کمی از ما هستند که قادرند یک برنامه پژوهشی فعال را برای چهل سال یا بیشتر حفظ کنند. یک حربه، که استیو اسمیل از برکلی و اد نلسون از پرینستون و نیک واروپولوس از پاریس و دیگر چهره‌های کلیدی با موفقیت و اعتماد به نفس به کاربرده‌اند، تغییر زمینه کاری پس از هر چند سال بوده است. این شما را بانشاط و جوان نگه می‌دارد، و اشتیاق و شور و هیجان شما را حفظ می‌کند. بسیاری از مردم، پژوهش کردن را متوقف می‌کنند زیرا زمینه پژوهشی آنها از بین رفته است. اگر شما در طول زمان هدف خود را تغییر دهید، چنین اتفاقی برایتان نخواهد افتاد.

زمانی که تازه دوره تحصیلات تکمیلی را به پایان رسانده‌اید، اگر خوش‌شانس بوده و از زمره افرادی می‌باشید که به سرعت و با موفقیت فعالیت جدیدی را آغاز می‌کنند، در این صورت از یک دوره آفرینندگی و پرمحصول ده ساله یا بیشتر لذت خواهید برد. شما براساس انرژی حرکتی‌ای که از تجربه دوره تحصیلات تکمیلی، ایده‌های استاد راهنمای رساله خود، اشتیاق جوانی، و جاذبه هدف، کسب کرده‌اید عمل می‌کنید. همه این موارد با گذر زمان کم‌رنگ می‌شوند. حوزه‌ها تغییر می‌کنند و حتی از منظر توجه خارج می‌شوند. ایده‌های نو جوانه می‌زنند و شکوفا می‌شوند، و شما نمی‌توانید پایه‌های همه آنها حرکت کنید. روزی بیدار خواهید شد و متوجه خواهید شد که دیگر یکی از تاثیرگذاران حوزه پژوهشی خود نیستید. شما می‌بایست خود را کاملاً تغییر دهید. همه افراد منابع و انرژی یا زمینه‌های مناسب برای این کار را ندارند. بنابراین